



مطالعه تطبیقی آراء تربیتی کانت و آکویناس در خصوص مفهوم شناخت

لادن سلیمی^۱، جعفر باقری^{۲*}^۱عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ساری، s.ladan@yahoo.com^۲دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی ساری، نویسنده مسئول، jbr9625@gmail.com

چکیده

شناخت از دیدگاه کانت و آکویناس انجام شده است. این مقاله در پارادایم کیفی و برای گردآوری داده‌ها، از روش اسنادی استفاده شده است. بنابراین این مقاله درصدد پاسخ گویی به سؤالات زیر می باشد: مفهوم شناخت از دیدگاه کانت چیست؟ و مفهوم شناخت از دیدگاه آکویناس چیست؟ از دیدگاه کانت و آکویناس در مورد مفهوم شناخت چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟ و در نهایت، یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد به نظر آکویناس، شناخت عقلی با احساس آغاز می شود. شناخت انسان مستقیماً و بلا واسطه به معقول تعلق نمی گیرد. اما کانت شناخت را محصول سه قوه حس فهم و عقل می داند و شناخت معتبر را نتیجه عملکرد دو قوه حس و فهم می انگارد. دانسته و این دو قوه را متعلق به عالم محسوسات و تجربه می انگارد.

این متن تحقیقی و تحلیلی به بیان آراء تربیتی کانت و آکویناس با تکیه بر مفهوم شناخت اختصاص دارد. سعی بر این شده است که در حد امکان مباحث، بصورت مطالعه ای تطبیقی ارائه گردد. همواره بین عالمان صاحب نظر و انسانهای عادی در درک ماهیت شناخت اختلاف نظر وجود دارد، با این وجود، همه آنها، آن را امری ضروری و حیاتی می دانند. در باب اختلاف و شباهت دیدگاه‌ها می تواند ما را در تشخیص رویکرد و رفع ابهام و عدم اختلاف و شباهت بین آنها یاری سازد. تحقیق حاضر با درک لزوم شفاف نمودن چنین تفاوت‌ها و شباهت‌هایی به ارایه دیدگاه‌های تربیتی کانت و آکویناس که در شکل گیری ایده‌های تربیتی بعد از خود موثر بوده اند می پردازد. به عقیده کانت و آکویناس همه انسان‌ها دارای یک فطرت مشترک، و سالم و نیک اند. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و مقایسه مفهوم

واژه های کلیدی: کانت، آکویناس، شناخت

مقدمه

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و مقایسه مفهوم شناخت از دیدگاه کانت و آکویناس انجام شده است. این مقاله در پارادایم کیفی و برای گردآوری داده‌ها، از روش اسنادی استفاده شده است. بنابراین این مقاله درصدد پاسخ گویی به سؤالات زیر می باشد: مفهوم شناخت از دیدگاه کانت چیست؟ و مفهوم شناخت از دیدگاه آکویناس چیست؟ از دیدگاه کانت و آکویناس در مورد مفهوم شناخت چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

بحث از شناخت و آگاهی همواره یکی از موضوعات بنیادی در فلسفه و روان‌شناسی به شمار می آمده است. در حوزه روان‌شناسی، کوشش‌هایی که برای توصیف و تبیین شناخت انسان شده است، هر یک به نوبه خود، جنبه‌هایی از توانایی‌ها، فرایندهای شناختی و ابزار شناخت را مورد مطالعه قرار داده‌اند. مفاهیمی مانند «علم، آگاهی، شناخت، دانستن و فهمیدن» همه به یک معنا به کار می‌روند. با وجود این، مفهوم «علم» و «شناخت» کاربرد بیشتری دارد و شامل علم حضوری، علم حصولی و شناخت شهودی هم می‌شود؛ زیرا عام‌ترین مفهوم آن مساوی با مطلق علم و آگاهی و اطلاع است. در برخی موارد، «علم» به معنای ادراک جزئی به کار می‌رود و گاه نیز بازشناسی و یادآوری از آن اراده می‌شود. از نظر فلاسفه، مفهوم «علم و شناخت» یکی از روشن‌ترین و بدیهی‌ترین مفاهیم است و نه تنها نیازمند تعریف نیست، که اساساً تعریف آن امکان ندارد؛ زیرا مفهوم روشن‌تری از آن وجود ندارد که معرف آن واقع شود و عباراتی که در تعریف علم و معرفت به کار می‌رود، در واقع تعریف حقیقی آن نیست، بلکه تعیین مصداق مورد نظر در مبحث خاصی است اگر قرار باشد توضیحی درباره علم و شناخت داده شود بهتر است بگوییم: علم عبارت است از: «حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد موجود مجرد [1].

اقسام شناخت و قلمرو آن از دیدگاه آکویناس

بشر به جهت بهره مندی از حواس و عقل دارای دو نوع از شناخت است : شناخت حسی و شناخت عقلی. بدیهی است که شناخت حسی با احساس یا ادراک حسی آغاز می شود و به محسوسات تعلق می گیرد. اما به نظر آکویناس، شناخت عقلی نیز با احساس آغاز می شود. شناخت انسان مستقیماً و بلا واسطه به معقول تعلق نمی گیرد. بنابراین او با رای افلاطون درباره اینکه متعلق معرفت عقلی همان مثال معقول است، مخالف بود. از این رو در موافقت با فلسفه ارسطو بر آن شد که در زندگی این جهان هیچ گونه مفهومی را بی آنکه نخست از طریق احساس اکتساب شود، نمی توان حاصل کرد. پس عقل انسانی تنها با ماهیت اشیای جسمانی رابطه طبیعی دارد و در نتیجه، هرگاه صور